

## مجله‌ی مطالعات ایرانی

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره‌ی هفدهم، بهار ۱۳۸۹

### بازتاب حماسه‌ی ملی در شعر مسعود سعد\*

دکتر هوشنگ محمدی افشار

استادیار دانشگاه اراک

#### چکیده

شاهنامه‌ی فردوسی به عنوان زاینده‌ترین سرچشمه‌ی مضامین حماسی - پهلوانی، حکمی، اخلاقی و نیز به عنوان آینه‌ی آیین‌های اسطوره‌ای و ملی، همواره پس از روزگار فردوسی به استمرار خود به صورت یک جریان فرخنده‌ی فرهنگی و ادبی تا امروز ادامه داده است. یکی از سخنوران بزرگی که رگه‌های پویا و نیرومندی از بازتاب و تأثیر حماسه‌ی ملی ایران زیر نفوذ شاهنامه در شعر و سخنش یافت می‌شود، مسعود سعد سلمان است. مسعود به علل و انگیزه‌های گوناگون از شاهنامه تأثیر پذیرفته و حتی مبادرت به تهیه‌ی برگزیده‌ای به عنوان «اختیارات شاهنامه» کرده است؛ از جمله‌ی این عوامل و انگیزه‌ها عبارتند از: پرورش در خاندانی ایرانی، محتشم و اهل دانش و فضل بودن، امیری و فرماندهی لشکر، دبیری و شاعری، دلاوری و روح آزادمنشی و اندیشه‌های والای انسانی و مناعت طبع که در اشعار و حبسیاتش جلوه‌گر است. جلوه‌های تأثیر شاهنامه و شخصیت فردوسی، هم در شیوه‌ی سخنوری مسعود - به عنوان شاعری که دارای سخن استوار و روان و اسلوب قوی است - متبلور است، هم در مضامین، مفاخره‌ها، آهنگ و لحن سخن حماسی و تصویرها و توصیف‌های سرزنده و جاندار از میدان‌های نبرد و هم در آشنایی شاعر با آیین‌ها و سنت‌های باستانی و تلمیح فراوان به قهرمانان و داستان‌های حماسه‌ی ملی ایران.

#### واژگان کلیدی

حماسه‌ی ملی، فردوسی، شاهنامه، مسعود سعد، بازتاب، جلوه‌های تأثیر.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۶ تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۸۸/۱۲/۱۵

نشانی پست الکترونیک نویسنده: hm.afshaar@gmail.com

تقدیم به استاد دانشمند فرزانه دکتر سید مهدی نوریان

## ۱- درآمد

هم زمان با سپری شدن روزگار سامانیان و فروکش کردن نسبی هیجان‌های حماسی، دوره‌ی نوینی در تاریخ سیاسی، اجتماعی و ادبی ایران به نام عصر غزنوی آغاز گردید. سرودن بزرگترین اثر حماسی ایرانیان در آغاز این روزگار، به اهتمام دانشی مرد خراسان، حکیم ابوالقاسم فردوسی به پایان رسید و به عنوان مهمترین سرچشمه‌ی داستان‌های اساطیری و حماسی در میان مردم ایران شهرت یافت. پس از روزگار فردوسی بیشترین بازتاب حماسه‌ی ملی ایران زیر تأثیر و نفوذ شاهنامه قرار گرفت و این امر به ویژه هر چه از دوره‌ی غزنوی اول دورتر می شویم، در حوزه‌ی جغرافیایی خراسان بزرگ، حتی فراتر از آن در آذربایجان<sup>(۱)</sup> و هند و دیگر سرزمین‌ها نمایان تر می گردد. با سپری شدن ایام بی‌اعتنایی عمده‌ی و مصلحتی دربار غزنوی نسبت به فردوسی و شاهنامه، اندک اندک بارقه‌های تأثیر حماسه‌ی ملی ایران در زمینه‌های مختلف فرهنگی مشهودتر شد تا بدانجا که تبدیل به یکی از جریان‌های فرخنده‌ی ادبی گردید و در نتیجه، موجب ماندگاری اساطیر، آیین‌ها و نام و یاد قهرمانان و داستان‌های نامه‌ی گرانسنگ حکیم توس به عنوان نماد عظمت و شکوه تمدن ایرانی در دل و جان مردم گشت و همچنین، مایه‌ی اعتبار هر چه بیشتر آثار و شاهکارهای ادبی و چهره‌های برجسته‌ی فرهنگ و هنر ایران زمین گردید.

مسعود سعد سلمان شاعر پارسی گوی نیمه‌ی دوم سده‌ی پنجم و آغاز سده‌ی ششم از جمله سخنورانی است که در اشعار خویش از حماسه‌ی ملی ایران و نفوذ شاهنامه‌ی فردوسی تأثیر فراوان پذیرفته است تا آنجا که می‌توان یکی از ارکان بزرگ معماری اندیشه‌ی این شاعر هنرمند و از موضوعات بنیادی دیوان وی را ایران‌گرایی و توجه زیاد به حماسه‌ی ملی ایران و فردوسی به شمار آورد.

## ۲- مسعود سعد و شاهنامه

امیر مسعود سعد در خاندانی ایرانی (همدانی) صاحب حشمت، اصیل و با فرهنگ زاده و تربیت شده است. پدر وی - سعد سلمان - از رجال و مستوفیان برجسته‌ی روزگار سلطان مسعود غزنوی و از اکابر عمال و محتشمین عصر خود بوده و مدتی متمادی پنجاه یا شصت سال سلاطین غزنوی را خدمت کرده است (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۰۷).

سعد در سال ۴۲۷ هـ. ق به عنوان مستوفی امیر محدود بن مسعود به همراه وی به هندوستان رفت (نک: بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۵۴).<sup>(۲)</sup> گویا از همین تاریخ به بعد است که سعد سلمان با خاندان خود در لاهور بماند و مسعود بعد از این روزگار (میان سال‌های ۴۳۸ و ۴۴۰) در آن شهر بزاد (صفا، ۱۳۸۲: ۲۵۲).

آشنایی مسعود با میراث کهن ادبی عرب و پارسی و در رأس همه شاهنامه، ریشه در فرهنگ خانوادگی و تربیت ایرانی وی دارد. از آنجا که پدر و احتمالاً اجدادش سمت دبیری و استیفا داشته‌اند، تحصیلات وی این آشنایی را ایجاب می‌کرده است. همان‌گونه که در حدود یک سده پس از آن، نویسنده‌ی چهارمقاله توصیه می‌کند دبیر باید از ادب و ثمرات آن بهره‌مند باشد. «اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علم بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۲۰ و ۲۱).

بالتبع مسعود که در بستر چنان فرهنگی پرورده شده است، از امهات متون کهن بهره‌ی وافر برده است و اشعارش به زبان پارسی و عربی، خود گواه عدلی بر بهره‌مندی وی از دانش‌های ادبی عصر و فراتر از آن، قرآن و معارف اسلامی، علوم فلسفی، ریاضی، هیئت و نجوم است.<sup>(۳)</sup> وی علاوه بر دانش‌های یاد شده، گاهی از هنرهای دیگر خود هم نام برده است که شاید مرادش، حُسن خط و آداب سواری و لوازم و مجالس بزم و میادین رزم بوده است (رک: ریکا: ۱۳۸۳: ۳۶۱).

### ۳- عوامل تأثیر مسعود از شاهنامه

از آنجا که مسعود در خانواده‌ی محتشمی زاده شد و پرورش یافت، «اخلاق بزرگی و صفات امیرانه در دماغ او متمکن بود. شجاعت و شهامت داشت. رزم‌ها کرده و شجاعت‌ها نموده بود. ممدوح فضلی عصر بود و در پیش سلاطین احتشام داشت.» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۱۱). در نتیجه، لذت و حس امارت و حکومت و فرماندهی لشکر را با ذوق شاعری و سخن‌پردازی جمع کرده بود.

به گاه مدحت بودم ز جمله‌ی شعرا      به وقت خدمت بودم ز زمهری عمال

(دیوان، ص ۲۶۴)

عوفی در لباب‌الالباب عذر می‌خواهد که او را در ردیف امرانی آورده و در زمهری شعرا شمرده است (رک: عوفی، ۱۳۳۵: ۲۴۶).

در میان سخنوران پیش از مسعود سعد، سرگذشت ابوفراس حمدانی (۳۵۷-۳۲۰ هـ. ق) شاعر عرب وجوه تشابه زیادی با وی دارد. «ابوفراس بر اثر هفت سال اسارت در بند رومیان حبسیه‌ها سروده بود و وقتی مسعود مجبوس شد، سرمشق خوبی از این نوع شعر را از پیش در اختیار داشت. شباهت سوابق زندگانی ابوفراس و مسعود و آگاهی وافر مسعود از زبان و ادب عربی به خصوص همانندی برخی موضوعات و مضامین، بعضی محققان را به امکان و احتمال تأثیر و تأثر در حبسیه‌های مسعود متوجه ساخته است.» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۹۹).

شباهت دیگر مسعود با ابوفراس در سپاهی‌گری و وابستگی هر دو ایشان به دربار است. در اشعار وی بازتابی وسیع از پیشینه‌ی سپاهی‌گری به چشم می‌خورد:

کاری تر است بر دل و جانم بلا و غم از رُمح آب داده و از تیغ سر گرای  
(دیوان، ص ۴۰۵)

مسعود علاوه بر دلاوری‌ها که در جنگ در رکاب سیف الدوله محمود بن ابراهیم و بونصر پارسی از خود نشان می‌داد، «به دستاویز مکنّت خویش دست به سخا می‌گشاد و شاعرانی را که در مدح وی شعر می‌سروند، مثل امیران صله می‌داد.» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

ظاهراً مجالس وی با شاعران به نوعی جلسه‌ی نقد ادبی هم بوده است؛ چه شاعرانی از جمله عثمان مختاری و اختری در ستایش وی قصایدی می‌سرودند و از او صله طلب می‌کردند (رک: دیوان، ۱۳۸۴، مقدمه‌ی رشید یاسمی: ۲۱) همچنین، زمانی در لاهور قصری عالی داشت و چون امیران روزگار می‌گذرانید و روزگاری دیگر ولایت و حکومت «چالندر» به واسطه‌ی دلیری‌هایش و به پایمردی ابونصر پارسی به وی تفویض شده بود.

گذشته از همه‌ی این‌ها، مناعت و همّت بلند و ذکاوتی داشت که باعث می‌شد تن به خواری تملّق ندهد و همین عامل به اضافه‌ی حسادتی که دشمنان بر جاه و مقام وی می‌ورزیدند و همچنین، صداقت و سادگی همراه با غرور از اسباب اصلی حبس وی به شمار می‌آید. (رک: همان، ۲۲ و ۲۳) (۴).

از جمله عوامل ارادت مسعود به فردوسی و تأثر از شاهنامه، روح آزاد مردی و آزاد منشی و اندیشه‌های بلند انسانی مسعود است. وی در قصاید و مدایحش حتی در قصاید سوزناکی که در زندان سروده و از بدبختی خود شکایت می‌کند، ناگاه به مفاخره می‌پردازد و شعر لحنی حماسی و فاخر می‌یابد (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۲۴).

مرگ فرزند جوانش «صالح» در روزگار پیری شاعر که انگیزه‌ی مرثیه‌های سوزناک و سخت مؤثر وی بر این واقعه است، از دیگر وجوه شباهت و تأثیرپذیری از فردوسی است. شادروان دکتر ریاحی بازتاب محیط شاعری مسعود را از دیگر عوامل علاقه و دلبستگی به کار فردوسی می‌داند و معتقد است: «مسعود سعد عمر خود را در سرزمینی دور از بغداد در هندوستان گذرانید و محیط او به سبب دوری از مرکز خلافت، مصون از تعصباتی بود که از طرف خلافت بغداد دامن زده می‌شد.» (ریاحی، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

یکی از عللی که در تذکره‌های تألیف شده در ایران ذکر شده از «اختیارات شاهنامه‌ی مسعود سعد» نیست، «چنین می‌نماید که شاید نسخه‌ی آن کتاب به ایران نرسیده بود و عوفی که کتاب خود را در هند تألیف کرده، آن برگزیده را در همان دیار دیده بوده است» (همان: ۱۷۳).

با توجه به سائقه‌ی شاعری مسعود سعد و تأثیر عمیق وی از شعر سخنور بزرگ خراسان، ظاهراً این برگزیده از ارزش والایی برخوردار بوده است؛ زیرا عوفی درباره‌ی آن می‌گوید: «هر کس که اختیارات شاهنامه که خواجه مسعود سعد رحمه الله جمع کرده است، مطالعه کند، داند که قدرت سخن فردوسی تا چه حد بوده است» (عوفی، ۱۳۳۵: ۲۶۹).

می‌توان امیدوار بود که اگر روزی این نسخه در گوشه و کنار یکی از کتابخانه‌های شبه قاره یافت شود، نخستین منبع شاهنامه پژوهی در سرزمین هند و ایران را در دست خواهیم داشت و در نتیجه، بخشی از مشکلات نسخه‌شناسی شاهنامه حل خواهد شد. احتمالاً مسعود سعد بسیاری از واژه‌های کهن پارسی میانه و دری چون «ارتنگ، اندروا، ایراک، باشگونه، پاداشن، پتیاره، پادافره، ریمن، جان اوبار، تبیل، هنگ، گفته...» را که در دیوان به کار برده، تحت تأثیر نسخه‌ای کهن از شاهنامه است و در صورت پیدا شدن نسخه‌ی «اختیارات شاهنامه» کیفیت تأثیر نیز آشکار خواهد شد دست کم پاره‌ای از ماجراها و حوادث شاهنامه با توجه به این کهن‌ترین نسخه‌ی برگزیده روشن می‌گردد و بسیاری از واژه‌ها از گشتگی، تصحیح و جایگاه برخی مصراع‌ها و بیت‌های اصیل و غیر اصیل مشخص می‌گردد<sup>(۵)</sup>، هر چند دیوان شعر مسعود سعد هم راهگشای بسیار جدی در حل پاره‌ای از مشکلات مربوط به شاهنامه خواهد بود که به برخی اشاره می‌گردد.

حماسه‌ی ملی ایران زیر تأثیر و نفوذ سخن و اندیشه‌ی فردوسی، در دیوان مسعود سعد به شکل‌های گونه‌گون انعکاس پیدا کرده است؛ از جمله در مفاخره به سخنوری، بیان حال، وضعیت زندگی و بخشش‌ها و مفاخره به شجاعت و جنگاوری، همچنین در بخش «نام ماه‌های فارسی، روزهای فُرس و روزهای هفته» (دیوان، ۱۳۸۴: ۵۵۳-۵۴۱)، شاعر زیر تأثیر آیین رامشگران روزگار ساسانی به ویژه زمان خسرو پرویز، برای هر روز از ماه و سال و هفته سرودی ویژه با آهنگی خاص آن روز پرداخته است.

اشاره به شخصیت‌ها و قهرمانان و داستان‌ها و عبرت‌های شاهنامه‌ای و تعظیم در برابر انسان‌های آرمانی، به ویژه فراوانی ذکر پهلوانان شاهنامه در دیوان مسعود خود گواهی بر دلبستگی فراوان به شاهکار بزرگ فردوسی است. به رغم نظر شادروان رشید یاسمی که معتقد است دوستی شاعر با ابونصر پارسی (سپهسالار شیرزاد پسر مسعود بن ابراهیم و نایب السلطنه‌ی هندوستان)، که مردی ادیب و شاعر پرور و علاقه‌مند به شاهنامه بود، موجب شد تا مسعود سعد شخصاً آن کتاب را خلاصه کند (رک: مقدمه‌ی رشید یاسمی: ۲۰)؛ در حالی که مسعود در روزگار جوانی در جنگ‌ها در کنار سیف الدوله محمود بن ابراهیم بوده و فتح‌نامه‌ها و قصاید و اشعاری برای فرمانروای وقت هندوستان سروده است که در کمال استواری و فخامت و اغلب دارای روح و لحن و زبان حماسی هستند و در آن‌ها اشارات زیادی به پهلوانان شاهنامه و جزئیات وقایع داستان‌ها کرده است.

از جمله برجسته‌ترین بازتاب‌های سخن حماسی در دیوان مسعود سعد، تأثیر از فصاحت و بلاغت<sup>(۶)</sup> و نگاه شاعرانه‌ی فردوسی به جهان است. «طریقه‌ی بیان از دو شاعر استاد مایه دارد: جُمَل را به روش فردوسی استاد طوس پیوسته و روش او را در انتظام آن‌ها کاملاً مراعات می‌کند و همچنانکه او به اسلوب‌های نادر و ابداع تراکیب مایل است، مسعود هم تمام همّت خود را بدان جانب معطوف ساخته و جز اینها آثار بسیار ظاهری از مراجعات پیاپی و متداول او به شاهنامه در غالب قصایدش دیده می‌شود. اساس تنظیم قصاید و ورود و خروج مقاصد را از عنصری اقتباس کرده است.» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۰۹، نیز رک: خاقانی شروانی، ۱۳۶۸: ۸۳۱). البته نیم‌نگاهی هم به منوچهری، فرخی سیستانی و ناصر خسرو دارد که جای بحث آن از موضوع این جستار بیرون است.

همین تأثیرپذیری از دو استاد بزرگ موجب استواری سخن و قوه‌ی ترکیب سازی و نادره گویی و هماهنگی لفظ و معنی<sup>(۷)</sup> و بهره گیری از نیروی شگفت انگیز تخیل و تأثیر در خوانندگان<sup>(۸)</sup> شده است.

از دیگر نتایج تأثیر سخن فردوسی در شعر مسعود سعد، «بیان حال» است. او حال زار و رقت بار خود را در دخمه های هراس انگیزی به نام زندان به خوبی نشان می دهد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۳۰۷). مشابه سخنانی که فردوسی «به اقتضای حال و مقام» گاه از زبان خود و گاهی از زبان قهرمانان داستان‌ها بیان می کند. این گونه اشعار صمیمی ترین و عاطفی ترین رابطه را با مخاطب و خواننده برقرار می کند.

#### ۴- جلوه های تأثیر حماسه‌ی ملی در سخن مسعود سعد

حماسه‌ی ملی ایران به گونه های مختلف در اشعار مسعود سعد تأثیر گذاشته و بازتاب یافته است که مهمترین نمونه های این تأثیر با توجه به نفوذ شاهنامه‌ی فردوسی بررسی می گردد.

##### ۴-۱- مفاخره

مفاخره در لغت به معنی سرافزایی، مباحثات، افتخار کردن و بر یکدیگر بالیدن و نازیدن و اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و نسب و جز آن است (دهخدا، ۶-۱۳۲۵: ۹۲۸).

مفاخره را از جمله‌ی انواع ادبی و در حیطه‌ی اشعار حماسی و غنایی (عمدتاً از فروع حماسه و نوعی حسب حال که در مضامین متفاوت متجلی می شود) دانسته اند و علل اساسی سرایش مفاخره را هم عوامل سیاسی، اجتماعی، ملی، مذهبی، روانشناختی و شخصی ذکر نموده اند (رک: امیری خراسانی، ۱۳۸۳: ۸).

از آنجا که یکی علل و اسباب سرودن شاهنامه ها و تاریخ‌های منظوم احیای مفاخر نیاکان و افتخار به زبان و ملیت و هویت گذشته‌ی ایرانیان است، از این جنبه می توان شاهنامه‌ی فردوسی را هم مفاخره نامید.

مسعود سعد سلمان در مواضع مختلف دیوان، چه در توصیفات و مدایح یا رثاء، فتح نامه ها، حبسیات و حکمت و شکواییه ها به مفاخره هم پرداخته و در این زمینه داد سخن داده است.<sup>(۹)</sup>

بیشترین مفاخره هایی که در اشعار مسعود ملاحظه می شود، فخر به سخنوری و سخندانی است، در کنار همه‌ی این ها به علم و دانش و بلند همتی و صبر و استقامت،

طبع روان و سخنان بکر خویش می نازد. علاوه بر آن، چندین قصیده را هم صرفاً به مفاخره اختصاص داده است، از جمله قصیده‌ی ای با مطلع:

دلَم از نیستی چو ترسانی ست      تنم از عافیت هراسانی ست  
گوید:

نه چو من عقل را سخن سنجی است      نه چو من نظم را سخندانی است  
سخنم را برنده شمشیری است      هنرم را فراخ میدانی است  
دل من گر بجویمش بحری ست      طبع من گر بکاومش کانی ست<sup>(۱۰)</sup>

(دیوان، ص ۸۱)

همان گونه که گفته شد، مسعود از جمله شاعرانی است که علاوه بر شهسواری میدان فصاحت و سخنوری، در میدان نبرد هم یکه تاز بود و دلآوری‌ها و رشادت‌ها از خود بروز می داد. این ویژگی حماسی در شعر وی نیز مجال بروز یافته است.

هر جای که آتش نبردی ست منم      بر هر طرفی که تیره گردی ست منم

(دیوان، ص ۹۵۹)

ای بسا رزمگاه چون دوزخ      که قضا اندرو درست نرست

(دیوان، ص ۷۷)

در مفاخره‌ها به رزم و میدان نبرد، گاه کاملاً لحن حماسی بروز می کند، به ویژه آنجا که در بحر متقارب بیان شود، مانند:

بده می که تا یاد آید مرا      ز شب‌دیز در زیر برگستوان  
چو تازی به عزم شکار عدو      چو دیوی به زیر شهاب سنان

(دیوان، ص ۳۳۴)

## ۲-۴- آهنگ و لحن حماسی

سخن حماسی به شکل موجز ادا می گردد و معمولاً از الفاظ خشن و کهن با تکیه‌های خاص، دارای مصوت‌های کوتاه و گاهی پاشیده و «واکدار» (رک: صفوی، ۱۳۶۰: ۴۶) مانند: «س، ش، ز، ژ، چ، ل، ر»، بهره می برد که بیانگر قاطعیت، کوبندگی، حرکت و صراحت است. ویژگی مشترک شاعران سبک خراسانی تا روزگار مسعود، همین دارا بودن روح و لحن حماسی سخن است (رک: شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۷) و سخن مسعود هم علاوه بر این مختصه‌ی مشترک، به سبب دلبستگی و اُنس فراوان به شاهنامه و نیز به واسطه‌ی شجاعت و جنگاوری، ذاتاً دارای خصیصه‌ی حماسی است. حتی زمانی که در کمال نومییدی در دخمه‌ها و سمج‌های تاریک بر



قله‌های سر بر فلک کشیده، به بیان حال خود می پردازد و می گوید: « پستی گرفت همت من زین بلند جای»، از صلابت و گفتار چیزی نمی کاهد.

مسعود همواره با سخن استوار و درعین حال ساده و روان خویش (رک: نوریان، ۱۳۷۵، ۳۴) نکته های متین را با حال و هوای خاص و شرایط روحی خود، متناسب و هماهنگ می سازد و در «قویترین نظم و اسلوب» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۲۰۸) به زبان و لحن حماسی و همراه با چاشنی از حقیقت نمایی بیان می کند.

با توجه به این نکته که موفق ترین منظومه های حماسی از جمله شاهنامه، در بحر متقارب سروده شده اند، شعر مسعود سعد در هر بحر و وزنی که سروده شده، به این توفیق دست یافته است؛ زیرا توانسته است آهنگ و روح حماسی و دلآوری را از طریق گزینش واژه ها و تعییرات و ترکیبات ویژه ی هنرمندانه به مخاطب و خواننده القا کند. به عنوان نمونه:

#### ۱-۲-۴- در ستایش سیف الدوله محمود (در بحر رمل)

تیغ او چون بر فرورد آتش اندر کارزار      جان بدخواهان بر آید زوبه کردار دخان  
آن که از بیمش بریزد ناخن ببر هژیر      و آن که از هولش بدر کد زهره ی شیر ژیان

(دیوان، ص ۳۸۰)

#### ۲-۲-۴- صفت اسب و مدح عارض لشکر منصور بن سعید (در بحر هزج)

بیار آن باد پای کوه پیکر      زمین کوب وره انجام و تکاور  
هیون ابر سیر و تندر آوا      که لنگ و گنگ شد زو ابر و تندر  
چو آهن صلب و کف خیزدش ز آهن      چو آذر تند و خوی زایدش ز آذر

(همان، ص ۱۷۹)

#### ۳-۲-۴- در مفاخره (بحر خفیف که ویژه ی بیان نکات و نصایح عرفانی است)

نشوم خاضع عدو هرگز      گرچه بر آسمان کند مسکن  
باز گنجشک را برد فرمان      شیر روباه را نهد گردن

(همان، ص ۳۲۷)

#### ۴-۲-۴- صفت اراده ی خویش و آرزوی سفر خراسان (بحر مجتث)

چو عزم کاری کردم مرا که دارد باز؟      رسد به فرجام آن کار کش کنم آغاز  
اگر بتازم گیتی نگویم که بدار      و گریب دارم گردون نگویم که بتاز

(همان، ص ۲۵۱)

#### ۳-۴- تصاویر و توصیف های حماسی

از ویژگی‌های سخن حماسی کاربرد تصویرهای جاندار و زنده و وصف‌هایی است که جنبه‌ی حقیقت‌نمایی نیرومند داشته باشند و سخن را تقویت کنند. هر چند مسعود سعد در مجموع شاعری غنایی و محصول روزگاری است که فرهنگ اسلامی و زبان عربی بخش وسیعی از اندیشه و زبان ایرانیان را زیر تأثیر و نفوذ خود قرار داده است، اما گاه واژه‌های کهن و خشن و مطمئن را در خلال اشعارش مشاهده می‌کنیم که مبین صلابت گفتار و علو معنی و روح حماسی سبک خراسانی پیش از روزگار خود است. در دیوان مسعود رگه‌های قوی از ایران‌گرایی به چشم می‌خورد که در قالب واژه‌های دری کهن و نزدیک به پارسی میانه (پهلوی)، وزن‌های کوبنده، تعابیر، کنایات و ترکیبات فردوسی وار، اسنادهای مجازی و صفت‌های هنری (Epithet) بیان می‌شود.

در توصیف‌های حماسی مسعود سعد «انبوهی و فشردگی تصویرهای کوتاه که اغلب از اضافه‌ی دو کلمه به وجود آمده، مجموعه‌ای از خیال‌های شاعرانه می‌سازد که طبیعت یا هر عنصر دیگری در خلال آن تصاویر درهم فشرده گم می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۹۶).

اغراق که از عناصر اصلی شعر و از ویژگی‌های ذاتی سخن حماسی است، در برخی اشعار وی برجستگی دارد، به ویژه هنگامی که با قرینه‌سازی و ترصیع و توازن (تقارن) که خصیصه‌ی سبکی شعر مسعود است، همراه می‌گردد:

گهی برقش درخشنده، چو نور تیغ رخشنده

گهی رعدش خروشنده، چو شیر شرز در پیدا

بیرد تیغ تو خارا، بدرزد تیر تو سندان

نه سندان پیش آن سندان، نه خارا پیش آن خارا

(دیوان، ص ۴۶)

آزاد منشی و اندیشه‌های بلند انسانی و شخصیت ممتاز شاعر نیز موجب گردیده است تصویرها اوج بگیرند و متکامل گردند و در نتیجه، سخن روان و روشن و درعین حال، از دست بلند بیان شود. هر چند عناصر طبیعت در شعر مسعود نسبت به گویندگان روزگار پیش از وی و حماسه‌سرایان برجسته‌دچار سکون و ایستایی است (رک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۵۹۶)، اما با تشبیهات مفصل و حماسی (Epic simile) و اسنادهای مجازی و برجسته‌سازی (foregrounding) و مردم‌نمایی و

کلام جاندار و القای حالات روحی و عاطفی و گاه بیان تخاطب به این طبیعت  
تحرک و سرزندگی و تأثیر می بخشد:

الای باد شبگیری گذر کن سوی هندستان

که از فرّ تو هندستان شود آراسته بستان

به هر شهری که بگذشتی به آن شهر این خبر می‌ده

که آمد بر اثر اینک رکاب خسرو ایران

خروش نای روینش تو گفستی نفخ صور ستی

که از وی زلزله افتاد در جرم زمین یکسان

(همان، ص ۳۶۳)

صفت‌های هنری شعر مسعود هم زیر نفوذ و تأثیر زبان و بیان سخنور بزرگ  
خراسان، بسیار روشن بیان شده‌اند و دارای جنبه‌ی حقیقت‌نمایی نیرومند هستند و گاه  
همراه با استعاره‌ی مصرّحه ادا می‌گردند:

هیونی تند، خارا شخص، آهن ساق، سندان سم

عقابی تیز، کوه انجام، هامون کوب، دریا در

زجان دودی برانگیزی بدان پولاد چون آتش

زگرد ابرد برافرازی بر آن شب‌دیز چون صرصر

(همان، ص ۱۳۸)

در توصیف میدان‌های نبرد خطاب‌ها، استعاره‌ها، تشبیهات، کنایات، اسنادهای  
مجازی و سایر صور خیال، کاملاً متناسب به کار می‌رود و رنگ حماسی به خود  
می‌گیرد. در این گونه سخنان اغراق حاکم اصلی است و استادانه و هنری به کار می  
رود و نفوذ شاهنامه نمایانتر می‌گردد:

زتاب آتش تیغت بجوشد آب در جیحون

ززور شیهه‌ی رخت بریزد خاره در کردر

چو از خون در برگردان ببندد عیبه‌ی جوشن

چو از تف در سر مردان بتفسد بیضه‌ی مغفر

ترا بینند بر کوهی شده در حمله چون بادی

چو برقی نعره پر آتش چو رعدی حلق پرتندر

(همان، ص ۱۳۷ و ۱۳۸)

۴-۴- آشنایی با آیین‌های ایران باستان

بسیاری از اوایل شعری فارسی در دیوان مسعود سعد دیده می‌شود؛ از جمله کهن‌ترین شهر آشوب یا شهر انگیز (دیوان، صص ۵۲۳ تا ۵۳۸) که محصول شرایط زندگی اجتماعی محیط هند هم هست (رک: محجوب، ۱۳۷۲: ۶۸۱)، همچنین قدیم‌ترین ماده تاریخ موجود در شعر فارسی، قدیم‌ترین مستزاد (دیوان، ص ۴۵۳) و نیز نوآوری در گونه‌های مختلف حبسیه پردازی و چیستان‌گویی که با تحقیقی جامع بنیاد و ردپای هر کدام از این انواع و اشکال ادبی و مضامین را می‌توان در تاریخ ایران پیش از اسلام تا حدودی جستجو کرد. اشاراتی به ادیان و مذاهب پیش از اسلام هم دارد که بیانگر مطالعه و آگاهی شاعر از تاریخ گذشته است:

بهشت و دوزخ باشد ضیاء و ظلمت را      به کیش مانوی آن مدعی چهره نگار

(دیوان، ص ۲۲۷)

به سان آزرده و مانی بتگر و نقاش      بلا و محنت بینم همی به زندان در

(همان، ص ۱۵۲)

چو برفروختی از تیغ آتش اندرهند      به شهر فارس فرو مُرد آتش برزین

(همان، ص ۳۶۹)

یکی از ابتکارات مسعود، به نظم کشیدن نام ماه‌های ایرانی و روزهای هر ماه در ایران باستان و نام روزهای هفته با انتساب هر روز به یکی از هفت اختر و بیان رابطه‌ی ستارگان و بروج با عناصر چهارگانه و نر و ماده بودن هر کدام از آنهاست به عنوان نمونه:

ز ماده بودن خورشید را مفاخرت است      که طبع اوست معانی بکر را مادر

(همان، ص ۱۸۶)

مسعود با این ابتکار (نظم روزها و ماه‌ها) یکی از رسم‌های باستانی را زنده کرده است.

در بخش «نام روزهای فرس» سی قطعه در توصیف هر یک از روزها و ستایش ملک ارسال سروده است. درباره‌ی روزهای هفته هم به همین شیوه عمل کرده است. در تاریخ شاهان ساسانی خاصه خسرو پرویز نوشته اند که رامشگران خسرو برای هر روز از ماه و سال و هفته سرودی خاص با آهنگی ویژه‌ی آن روز ساخته بودند و تمام این نواها در روزهای مربوط به خود نواخته می‌شد. آیا این گونه شعرهای مسعود- که با وزن و قافیه‌های گوناگون سروده شده - سرودهایی نیست

که شاعر آن‌ها را برای خواننده شدن در مجلس ملک ارسلان ساخته و هر قطعه در روز مناسب با نوای خاص خوانده می شده است (محجوب، ۱۳۷۸: ۱۴۶؛ نیز: کریستین سن، ۱۳۶۳: ۴۹).

در این باره، شاعر تقریباً سعی کرده است همان ویژگی های نجومی و آیینی را منظوم ساخته، بیان نماید. به عنوان نمونه درباره‌ی اردیبهشت گوید:

بهبشت است گیتی ز اردیبهشت	حلال آمد ای مه می اندر بهشت
به راغ و به باغ و به کوه و به دشت	ز فرگرانمایه اردی بهشت
بخندید گلزار و بگریست ابر	بنالید مرغ و بیالید کشت

(دیوان، ص ۵۴۱)

فردوسی در توصیف این ماه گوید:

بهاریست خرم در اردیبهشت همه خاک عنبر همه زرخشت

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ۱۱۶).

همچنین، یادآور توصیف دیو مازندرانی در بارگاه کیکاووس از مازندران در شاهنامه‌ی فردوسی است (رک: همان، ج ۲: ۷۷).

نام این ماه از دو واژه ترکیب یافته است: نخست: آرتَ arta (اوستایی: acha) دوم: وهیشتَ vahishta یعنی بهترین راستی و تقدس. اش و هیشت - asha) vahista) یا اردیبهشت در جهان مینوی نماینده‌ی پاکی و تقدس و قانون ایزدی اهورامزداست (پورداوود، ۱۳۸۶: ۵۷-۵۶؛ نیز رک: بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۴-۳۳۳).

درباره‌ی ماه‌های دیگر هم به همین ترتیب تأثیر سنت های ایرانی کهن و شاهنامه هویدا است.

اما در ذکر نام روزهای فرس تا حدودی بیشتر به وصف ویژگی های باستانی «سی روزه» پرداخته است که نشانه‌ی آشنایی بیشتر شاعر با سنت ها و دعاهاى مربوط به هر روز در آیین مزدیسنا است.

برای نمونه، در توصیف «آذر روز»:

ای خرامنده سرو تابان ماه	روز آذر می چو آذر خواه
شادمان کن مرا به می که جهان	شادمان شد به فر دولت شاه

(دیوان، ص ۵۴۶)

بیرونی در تعریف این روز نویسد: «روز نهم آذر عیدی است که آن را آذر جشن می‌نامند و در این روز به افروختن آتش احتیاج می‌یابند» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۴۴؛ نیز: پورداوود، ۱۳۸۰: ۱۹۹).

مهر روز:

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بفرای ای نگار ماه چهر مهربان

مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر

مهربانی به به روز مهر و جشن مهرگان

جام را چون لاله گردان از نبرد باده رنگ

و اندر آن منگر که لاله نیست اندر بوستان

(دیوان، ص ۵۴۸)

در اوستا درباره‌ی «ایزد مهر» چنین آمده است: «مهر فراخ چراگاه را می‌ستایم که سرزمین‌های ایرانی را خانمان خوش و سرشار از سازش و آرامش بخشید.» (اوستا، ۱۳۷۰: ۳۵۴، مهریشت کرده یکم). ابوریحان نویسد: «مهر روز که در آن جشن گیرند و تا رام روز ادامه دارد، از اعیاد باستانی و همتای نوروز بوده است» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۹).

در میان اعیاد و روزهای آیینی توصیف مهر روز و جشن مهرگان بیشترین بسآمد را در دیوان مسعود سعد دارد و به حفظ آن تصریح شده است. و آن هم به سبب اهمیت ویژه‌ی این جشن است که حداقل تا پایان دوره‌ی غزنویان دوم و حدوداً تا اواخر سده‌ی ششم در گوشه و کنار ایران بدان توجه داشته‌اند. در جای دیگر گوید:

همچو روی عاشقان بینم به زردی روی باغ

باده باید بر صبحی همچو روی دوستان

جشن فرخ مهرگان آمد به خدمت مرترا

خسروانی جام بستان بر نهاد خسروان

(دیوان، ص ۳۸۱)

یادآور بیت‌های زیر از شاهنامه در انتساب جشن مهرگان به فریدون است:

پرستیدن مهرگان دین اوست

تن آسانی و خوردن آیین اوست

دگر یادگارست از و ماه مهر

بکوش و به رنج ایچ منمای چهر

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۹)

توصیف «سروش روز»:

روز سروش است که گوید سروش      باده خور و نغمه‌ی مطرب نیوش  
شاه جهاندار ملک ارسلان      می ز کف نوش لبی کرد نوش  
آن که دهد یاری جاهش فلک      و آن که کند قوت ملکش سروش

(دیوان، ص ۵۴۸)

در خرده اوستا آمده است: «روز سروش پاک دلیر تن فرمان قوی اسلحه‌ی  
اهورائی را می ستاییم» (پور داوود، ۱۳۸۰: ۱۹۵).

درباره‌ی پشتیبانی سروش از جنگاوران و پهلوانان گوید: «سروش اشون را برای فرو  
فروغش، برای نیرو و پیرویش، برای ستایشی که ایزدان را به جای آورد، می ستاییم ...  
آن که نگاهبان و دیدبان بهروز همه‌ی جهانیان است، آن که هرگز به خواب نرود و  
هشیارانه آفرینش مزدا را نگاهداری کند» (اوستا، سروش یشت، ۱۳۷۰: ۳۹۲-۳۹۱).

در توصیف روزهای هفته هم زیر تأثیر آیین‌ها و اساطیر دنیای کهن (سومر، بین  
النهرین، هند و آریایی) به بیان ویژگی‌های هر روز و نسبت آن به یکی از هفت  
سیاره پرداخته و رنگ بعضی از روزها را نیز توصیف کرده است:

سه شنبه به مریخ دارد نسب      چرا باده ندهی مرا ای عجب  
بده بادهی لعل مریخ رنگ      که مانند مریخ تابد به شب

(دیوان، ص ۵۵۲)

یا: زحل والی شنبه است ای نگار      مرا اینچنین روز بی می مدار  
زحل تیره رایست و تاریک جرم      تو خیزومی لعل روشن بیار

(همان، ص ۵۵۳)

مسعود از آن جهت که نخستین کسی است که نام روزهای هفته را با اغلب  
ویژگی‌های آن‌ها به نظم در آورده است، پیشرو حکیم نظامی در منظومه‌ی هفت  
پیکر است (رک: معین، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۶، نیز: مایکل بری، ۱۳۸۵: ۳۰۰-۲۴۱)<sup>(۱۱)</sup>.

#### ۵-۴- اشاره‌ی فراوان به قهرمانان شاهنامه

مسعود بیشتر داستان‌های شاهنامه را در خاطره دارد و احتمالاً بخش‌هایی از  
اشعار شاهنامه را با ذکر جزئیات از حفظ است. در نتیجه‌ی هنگامی که از قهرمانان  
شاهنامه یاد می‌کند، به تبع آن به ماجرای قهرمان مورد نظر اشاره دارد. یاد کرد شاعر  
از قهرمانان حماسه‌ی ملی معمولاً برای دو منظور است:

۱-۵-۴- تشبیه ممدوح به قهرمانان شاهنامه در شجاعت، سخاوت، جاه و رتبت و عدل

و تدبیر

برای نمونه در ستایش سیف الدوله محمود گوید:

ای گه بخشش فریدون، گاه کوشش کیقباد

ای به همت اردشیر و ای به حشمت اردوان

(دیوان، ص ۳۸۰)

در ثنای علاء الدوله مسعود:

تو کیقباد تختی و نوشیروان تاج

افراسیاب خنجر و اسفندیار تیغ

(همان، ص ۲۵۶)

در میان پادشاهان معمولاً ممدوح از نظر فرّ و همت و سخا به فریدون و از حیث سیرت و کوشش و پایگاه و عظمت معنوی به جم و هوشنگ و کیقباد و کیخسرو مانند شده است که همه دلالت بر آگاهی از شخصیت پادشاهان شاهنامه دارد:

ای ترافرّ فریدون و نهاد جمشید

وی ترا سیرت کیخسرو و رای هوشنگ

(همان، ص ۲۶۲)

از میان پهلوانان «رستم جهان پهلوان» بیشترین بسآمد مشبه به برای ممدوح را به خود اختصاص می دهد. وجوه شباهت هم اغلب نیروی بدنی، تدبیر، بزرگ منشی آزادگی و پایگاه انسانی است.

۲-۵-۴- ترجیح ممدوح بر قهرمانان حماسه‌ی ملی

یکی از آفت هایی که متأسفانه گریبانگیر زبان دری شده است، «شناوری زبان»<sup>(۱۲)</sup> است. این خصیصه را می توان در مقایسه‌ی مدایح شعرای درباری این دوران باسده‌ی چهارم و تا حدودی سده‌ی پنجم کاملاً احساس کرد. در جامعه‌ی استبداد زده‌ی روزگار غزنویان دوم و سلاجقه، شاعران ستایشگر گاهی بنای کار خود را بر اغراق هایی می نهادند که هیچ گونه ارتباطی با واقعیت نداشت. ممدوح شاعر می تواند «از آب غبار برانگیزد» یا «از آتش گل بیرون آورد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۸). چنان معیارهای ارزشی در جامعه به هم ریخته است که «همانطور که می توان به حقوق افراد تجاوز کرد، به حدود کلمات هم می توان تجاوز کرد» (همان: ۹۱).



مسعود سعد هر چند شیفته‌ی حماسه‌ی ملی و آرزومند احیای مفاخر ایرانی است، اما از آنجا که محصول روزگاری است که اساطیر و ارزش‌های ایرانی در برابر قدرت طلبی ترک غلامان حاکم خوار شمرده شده و رنگ باخته است، هنگام مدح با توجه به ارزش‌های روزگار خویش، تا حدودی هم ناخواسته ممدوح را بر قهرمانان شاهنامه برتری می‌دهد.

در برابر نیروی وی کوه بیستون توان پایداری ندارد و در مقابل بخشندگی اش گنج شایگان بی‌سار است (دیوان، صص ۱۳۴ و ۲۷۳). در ستایش ابوالفرج نصر بن رستم، «رستم دستان» و «حاتم طی» را از مردانگی و رادی معاف می‌دارد (ص ۱۳۳) و می‌گوید اگر رستم یک دیو را کشته، وی صدها دیو را هلاک کرده است (ص ۱۴۳). و مبالغه را بدانجا می‌رساند که به سیف الدوله محمود خطاب می‌کند: از آنچه پار تو کردی شها هزار یکی نکرد رستم دستان زال پیکار (همان، ص ۱۷۹)

یا:

به جود باطل کردی سخاوت حاتم      به تیغ باطل کردی شجاعت رستم  
(همان، ص ۳۰۳)

#### ۶-۴- تلمیح به داستان‌های شاهنامه

هر چند سده‌ی ششم روزگار سلطه‌ی کامل ترکان بر ایران است و تعادل نسبی میان اساطیر و آیین‌های ایرانی و روایات اسلامی به نفع فرهنگ اسلامی به هم خورده است (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۸)، اما مسعود در میان معاصران خود این امتیاز را دارد که در جای جای دیوان به بهانه‌های مختلف به داستان‌های شاهنامه اشاره کرده است. هدف شاعر از این اشارات گاه برای عبرت‌گیری است، گاه به عنوان تمثیل و نماد از داستان‌ها بهره برده است و گاهی هم اشاره به شکوه و عظمت از دست رفته‌ی روزگار باستان و جنبه‌ی گذشته‌نگری (nostalgic) دارد. برای نمونه در ستایش دشمن شکنی سلطان ابراهیم با اشاره به داستان بیژن و گرازان گوید:

ای گرازان هلا جهان گیرید      که جهان را پدید شد بیژن  
(دیوان، ص ۳۲۰)

در ستایش محمود بن ابراهیم و توصیف بند و زندان خویش گوید:  
به سان بیژن درمانده ام به بند بلا      جهان به من بر تاریک چون چه بیژن  
(همان، ص ۲۲۲)

تلمیح به بنیاد نهادن آیین های باستانی نوروز و مهرگان توسط جمشید و فریدون:

جم و فریدون گر جشن ساختند رواست

چنین بود ره و آیین خسروان کبار<sup>(۱۳)</sup>

(همان، ص ۱۷۸)

در قصیده ای که در شکایت از زندان سروده است، ممدوح را (سیف الدوله)

این گونه توصیف می کند:

به هر طرف که تو از حمله گرز بگزاری

بخیزد احسنت از تربت نیره‌ی سام

مبارزان دلاور ز ترس نشناسند

که دم اسب کدام است و یال اسب کدام

(همان، ص ۲۹۳)

یادآور مفاخره‌ی زال به پهلوانی خویش در شاهنامه است که احتمالاً در خاطر

مسعود هم هست:

سواری چو من پای بر زین نگاشت کسی تیغ و گرز مرا بر نداشت

به جایی که من پای بفشاردم عنان سواران شدی پاردم

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۹)

در بیت زیر:

آن که به گه کوشش چون روستم آن که به گه بخشش چون کیقباد

(همان، ص ۱۱۹)

احتمالاً اشاره به منشوری دارد که به حکم آن، کیقباد، فرمانروایی نیمروز تا

دریای سند را به رستم بخشید (نیز نک: فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۷).

همچنین، در جای‌های مختلف اشاره به ماجراهای هفت خوان رستم و رویین

تنی اسفندیار دارد.<sup>(۱۴)</sup>

مسعود در اشاره به برخی داستان‌های شاهنامه گاهی دچار اشتباه در تلمیح هم

شده است:

از آنجا که وسعت دامنه‌ی تلمیحات باعث شده است که شاعران گاهی در

جزئیات برخی تلمیحات اشتباه می کنند (شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۷) یا به ضرورت در اجزای

داستان‌ها دخالت کنند (نک، همان: ۳۳) احتمالاً مسعود سعد یا به سبب همین

دخالت‌های جزیی یا به علت آشنایی سطحی با پاره‌ای ماجراها و حوادث شاهنامه‌ای، دچار این سهو و اشتباه گردیده است.

از جمله در ستایش ابوالفرج نصر بن رستم گوید:

رستم به کارزار یکی دیو خیره گشت

این اندر سال کرد به مازندران گذر

پیکار نصر رستم با صد هزار دیو

هر روز تا شب است و ز هر شام تا سحر

آن دیو بُد سپید و سیاهند این همه

هست این زمین هند ز مازندران بتر

(دیوان، ص ۱۴۳)

مرتکب دو اشتباه شده است: نخست آن که رستم چندین دیو را کشت، به عنوان مثال، در ستایش از دلاوری‌های خود در برابر اسفندیار تنها از دلاوران و دیوان مازندران که بر دستش هلاک شدند، این گونه یاد می‌کند:

ز کاووس در جنگ هم‌اوران به تنها برفتم به مازندران

نه ارژنگ مانندم نه دیو سپید نه سنجه نه پولاد غندی نه بید

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۲۵۸)

اشتباه دوم رنگ دیو سپید است. در شاهنامه دیو سپید اینگونه توصیف شده است:

به رنگ شبه روی و چون شیر موی جهان پُر ز پهنای و بالای اوی

سوی رستم آمد چو کوهی سیاه از آهنش ساعد ز آهن کلاه

بزد دست و برداشتش نره شیر به گردون برآورد و افگند زیر

فرو برد خنجر دلش بردرید جگرش از تن تیره بیرون کشید

(فردوسی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۰۸-۱۰۷)

مسعود سعد در ستایش علاءالدوله مسعود سوم گوید:

با فتح جنگوان تو در داستان فرود گم شد حدیث رستم دستان ز داستان

(دیوان، ص ۳۰۸)

در حالی که در شاهنامه‌ی فردوسی، رستم در داستان فرود سیاوش هیچ‌گونه

حضور و نقشی ندارد.<sup>(۱۵)</sup>

#### ۷-۴- تلفیق عناصر و تلمیحات حماسی ایرانی با اسلامی

در شعر مسعود مطابق شیوه‌ی رایج معاصران وی، میان عناصر و اساطیر و قهرمانان ایرانی و اسلامی، گاهی سامی تلفیق ایجاد شده است. گذشته از آمیزش، گاه خلط هم به وجود آمده است که از موضوع بیرون است و فقط به یک مورد بسنده می‌گردد:

تنها در بخش های حماسی بیشترین پیوند میان نام حیدر(ع) و رستم، همچنین سلاح و مرکب شیرخدا(ع) و رستم داستان (ذوالفقار و گرز گاو سر) وجود دارد و اغلب به عنوان مشبه به دلاوری‌ها و شجاعت‌های ممدوحان شاعر قرار گرفته اند. گاهی هم شاعر از ادب شرعی عدول کرده و به غلوّ مردود متوسل شده است (نک: دیوان، ص ۸۷) که نمونه‌ی آن اندک است. در اغلب مواردی که امام علی بن ابیطالب (ع) و رستم داستان مشبه به ممدوح واقع شده اند، تأثیر حماسی سخن مضاعف شده است؛ از جمله:

دست او تیغی کشید اندر مصاف      کان به خیر قبضه‌ی حیدر کشید

(دیوان، ص ۱۱۷)

یادگار حیدر و رستم تویی اندر نبرد      رستمی با گاو سار و حیدری با ذوالفقار

(همان، ص ۲۴۶)

ذوالفقار حیدر (ع)، هم در معنای حقیقی، هم در معنای استعاری بیشترین بسآمد

را در میان سلاح‌ها در دیوان مسعود سعد به خود اختصاص داده است، برای نمونه:

هست محلی تمام عالی چون آسمان      هست زبانی فصیح بر آن چون ذوالفقار

(همان، ص ۱۹۲)

#### ۵- نتیجه

مسعود سعد به واسطه‌ی شاعری، دبیری، امارت و سپاهی‌گری و دارا بودن روحیه‌ی آزادمنشی و اندیشه‌های والای انسانی که در ذات وی متمکن است و همچنین، تحصیلات و تربیت در خانواده‌ای محتشم و اهل فضل، با امهات متون عربی و پارسی و در رأس همه، شاهنامه‌ی فردوسی آشنایی و انس کامل دارد. همین عوامل موجب گردیده است تا اندیشه و احساس و سخن حماسی، یکی از ارکان اصلی شخصیت وی به شمار آید. از حماسه‌ی ملی زیر نفوذ شاهنامه بیشترین تأثیر را بپذیرد.

علاوه بر برگزیده‌ای که به عنوان «اختیارات شاهنامه» تهیه کرده است، حماسه‌ی ملی و شاهنامه‌ی فردوسی به گونه‌های مختلف در اشعار مسعود تأثیر گذاشته و بازتاب یافته است که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱- مفاخره به سخنوری، فصاحت، حسب، نسب، شجاعت، جنگاوری، صبر و استقامت.

۲- لحن و نگاه حماسی که موجب گردیده است حتی گاهی، از واژه‌های کهن تر از زمان خویش بهره برد و سخن را همچون حکیم توس، استوار و متین و در قوی ترین نظم و اسلوب و با صلابت به کار ببرد و در هر وزن و بحر که در موضوع حماسه شعر می گوید، این لحن، آهنگ و نگاه و روحیه اشراف کامل خود را حفظ نماید.

۳- تصاویر و توصیف‌های حماسی: همچون سخنور بزرگ خراسان، از اغراق و اسنادهای مجازی و صفت‌های هنری در سخن بیشترین بهره را برده است. قرینه سازی و موازنه و ترصیع که از ویژگی‌های سبکی شعر مسعود است، در تأثیر گذاری سخن حماسی نیز مؤثر است. در توصیف میدان‌های نبرد، همه‌ی عناصر تصویری شعر متناسب با موضوع هستند و رنگ حماسی به خود می گیرند.

۴- آشنایی با آیین‌های ایرانی: نخستین شاعر دوره‌ی اسلامی است که ماه‌ها و روزهای هر ماه ایرانی را زیر تأثیر رامشگران عصر ساسانی به نظم درآورده است. از جهت منظوم ساختن ویژگی‌های روزهای هفته پیشرو حکیم نظامی به شمار می رود. همچنین، با توجه به انس با شاهنامه و تاریخ ایران باستان، به ادیان و مذاهب و آیین‌های اساطیری هم اشاره‌هایی دارد.

۵- اشاره‌ی فراوان به قهرمانان و شخصیت‌های شاهنامه: بدین منظور که یا ممدوح خود را به قهرمانان حماسه‌ی ملی مانند می کند، یا زیر تأثیر مذهب مختار عصر خویش ممدوح را بر قهرمانان برتری می دهد.

۶- تلمیح به داستان‌های شاهنامه: هدف شاعر از اشاره به داستان‌های شاهنامه گاه برای عبرت است و گاهی از داستان‌ها به عنوان تمثیل و نماد شکوه و عظمت بهره می برد و گاهی هم جنبه‌ی گذشته نگری و حسرت بر تمدن از دست رفته‌ی باستانی دارد. شاعر گاهی به علت آشنایی سطحی و عدم آگاهی به همه‌ی جوانب داستان یا

ضرورت، در اجزای داستان‌ها دخالت‌های جزئی کرده و مرتکب سهو و اشتباه در تلمیح شده است.

## یادداشت‌ها

- ۱- با توجه به بعضی قراین، قطران تبریزی در حدود سال‌های ۴۲۰ و ۴۳۰ هـ. ق در آذربایجان شاهنامه‌ی فردوسی را در اختیار داشته است (نک: مشتاق مهر و آیدنلو، ۱۳۸۶، مجله‌ی مطالعات ایرانی، شماره‌ی یازدهم، صفحه‌ی ۱۹۸)، همچنین، اسدی توسی در سال ۴۵۸ در همین ناحیه در نخجوان گرشاسب نامه را به نام حکمران آنجا ابودلف به نظم در آورد.
- ۲- در تاریخ بیهقی آمده است: روز شنبه سوم ذی القعدة خداوند زاده امیر مجدود خلعت پوشید به امیری هندوستان تا سوی لوهور رود، خلعتی نیکو چنانکه امیران را دهند [خاصه] که فرزند چنین پادشاه باشد و وی را سه حاجب با سیاه دادند. بونصر پسر بوالقاسم علی نوکی از دیوان ما باوی به دبیری رفت و سعد سلمان به مستوفی‌ای، و حل و عقد سرهنگ محمد بستد (بیهقی، ۱۳۷۱: ۶۵۴).
- شادروان علامه محمد قزوینی نیز تأیید کرده است که سعد سلمان مستوفی قطعاً و بدون هیچ شک و تردید مراد پدر مسعود سعد است (رک: قزوینی، ۱۳۶۳، یادداشتها، جلد ۷، ص ۸۴).
- ۳- دو فن اخیر را ظاهراً در ایام حبس در زندان «سو» نزد پیر بهرامی فرا گرفت. در این بار می گوید:  
اگر نبودی بیچاره پیر بهرامی      چگونه بودی حال من اندرین زندان  
گهی صفت کندم حال‌های گردش چرخ      گهی بیان دهم رازهای چرخ کیان  
مرا ز صحبت او شد درست علم نجوم      حساب و هندسه و هیئت زمین و مکان  
(دیوان، ۳۴۶-۳۴۵)
- ۴- برای نمونه بیت‌های زیر در شکایت از بخت خویش:  
فغان کنم من ازین همتی که هر ساعت      ز قدر و رتبت سر بر ستارگان ساید  
این گنه طبع را نهم که همی      مایه‌ی فطنت و ذکا باشد  
(دیوان، ص ۱۲۲)
- دعوی زیرکی همی کردم      زد لگد ریش گاویم هنجار  
در جهان هیچ آدمی شناس      بتر از ریش گاو زیرک سار  
(همان، ص ۲۴۶)
- ۵- دکتر خالقی مطلق معتقدند: در تصحیح انتقادی، مصحح باید همواره چهار وظیفه‌ی تصحیح را نگاه دارد: یکی تصحیح واژه‌ها از گشتگی‌ها، دیگر

تصحیح ترتیب مصرع‌ها و بیت‌ها، سوم افزودن افتادگی‌های دستنویس اساس تصحیح و چهارم افکندن افزوده‌ها از متن. و از میان این چهار وظیفه‌ی تصحیح در مورد شاهنامه، وظیفه‌ی نخستین و چهارمین از همه دشوارتر و مهم‌ترند. برای تفصیل در این باره رک: خالقی مطلق، گل‌رنج‌های کهن، ۱۳۷۲، صفحه‌ی ۱۲۷ به بعد.

۶- اشاره به: در فصاحت بزرگ‌ناوردم

در بلاغت فراخ میدانم

۷- اشاره به: اشعار من آن است که در صنعت نظمش

نه لفظ معار است نه معینش مثنی

(دیوان، ص ۴۳)

۸- در این باره نظامی عروضی گوید:

وقت باشد که من از اشعار او همی خوانم، موی بر اندام من خیزد و جای آن بود که آب از چشم من برود (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۷۲).

۹- دکتر امیری خراسانی در چهار فصل از انواع مفاخره به مسعود سعد اشاره کرده-

اند؛ از جمله: مفاخره به سخنوری (امیری خراسانی، ۱۳۸۳: ۱۶۰)، مفاخره به بیان (حسب حال) (همان، ۲۲۲)، مفاخره به وضعیت زندگی و بخشش‌های ممدوح (همان: ۲۵۸) و مفاخره به شجاعت و جنگاوری و مبارزه طلبی (نیز همان: ۲۶۳).

۱۰- فردوسی هم در جای جای شاهنامه ارزش سخن و بیان خود را گوشزد کرده است:

بدین داستان دُر بیارم همی

به سنگ اندرون لاله کارم همی (۲۳۹/۵)

و نمونه‌های دیگر از جمله: ۱۴/۱، ۲۱/۱ و ۲۲، ۱۶۹/۳، ۲۲۷/۵، ۶۴/۶، ۱۳۶/۶ و ...

۱۱- نباید از نظر دور داشت که مسعود علاوه بر آگاهی و احاطه بر دانش‌های

گوناگون، در روزگار پیری به دربار علاءالدوله مسعود سوم راه یافت و ریاست کتابخانه‌ی سلطنتی را عهده دار گردید و به آرزوی دیرین خود که عشق به کتاب بود، جامه‌ی وصال پوشانید. دوری از کتاب و اهل فضل در چند قصیده‌ی دیوان متبلور گردیده است؛ از جمله در قصیده‌ی ای کتاب را معشوقه‌ی خویش خطاب کرده است، با مطلع:

چو تو معشوقه و چو تو دلبر      نبود خلق را به عالم در

(دیوان، ۲۳۵)

همچنین، تحقیق درباره‌ی اطلاعات شاعر از علوم مختلف به ویژه دانش نجوم و توصیف وی

از ستارگان شب و اشارات نجوم اساطیری و تعریض مسعود به بروج و صور فلکی خود موضوعی مستقل است و از حوصله‌ی این مقاله بیرون است.

- ۱۲- اصطلاح از دکتر شفیعی کدکنی است. (نک: مفلس کیمیا فروش، نقد و تحلیل شعر انوری، ۱۳۷۲، ص ۸۵ به بعد).
- ۱۳- نیز رک: شاهنامه‌ی فردوسی جلد اول، داستان جمشید، صفحات ۴۱ و ۴۲ و داستان فریدون صفحه‌ی ۷۹، نیز: نوزنامه، منسوب به خیام، تصحیح مجتبی مینوی، صفحه‌ی ۲.
- ۱۴- رک: دیوان مسعود سعد، صفحات ۱۳۵، ۱۵۶، ۲۹۷، ۳۰۹، ۳۳۵، ۳۴۲.
- ۱۵- رک: شاهنامه‌ی فردوسی، جلد چهارم، داستان فرود سیاوش از صفحه‌ی ۳۲ تا ۱۱۴.

### کتابنامه

- ۱- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۳)، **مفاخره در شعر فارسی**، جلد اول، تهران: انتشارات دارالهدی، چاپ اول.
- ۲- **اوستا**، (۱۳۷۰)، گزارش و پژوهش: جلیل دوستخواه، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
- ۳- بیرونی، ابوریحان محمدبن احمد، (۱۳۸۶)، **آثار الباقیه عن القرون الخالیه**، ترجمه: اکبر دانا سرشت، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۱)، **تاریخ بیهقی**، به تصحیح: علی اکبر فیاض، تهران: نشر علمی و دنیای کتاب، چاپ سوم.
- ۵- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۰)، **خرده اوستا**، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- ۶- پورداوود، ابراهیم، (۱۳۸۶)، **فرهنگ ایران باستان**، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ دوم.
- ۷- خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۲)، **گل رنج‌های کهن (برگزیده‌ی مقالات درباره‌ی شاهنامه‌ی فردوسی)**، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۰-۱۳۲۵)، **لغت نامه: زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی**، تهران: سازمان لغت نامه.
- ۹- ریاحی، محمدمین، (۱۳۸۲)، **سرچشمه‌های فردوسی شناسی**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ دوم.
- ۱۰- رپیکا، یان، (۱۳۸۳)، **تاریخ ادبیات ایران**، ترجمه: ابوالقاسم سرّی، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، **با کاروان حله**، تهران: انتشارات علمی، چاپ ششم.
- ۱۲- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، **صوخیال در شعر فارسی**، تهران: انتشارات آگه، چاپ چهارم.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، **مفلس کیمیا فروش (نقد و تحلیل شعر انوری)**، تهران: انتشارات سخن، چاپ اول.



- ۱۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۱)، **فرهنگ تلمیحات**، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ سوم.
- ۱۵- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، **سبک شناسی شعر فارسی**، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ اول.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۲)، **تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)**، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ بیست و یکم.
- ۱۷- صفوی، کورش، (۱۳۶۰)، **درآمدی بر زبان شناسی**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ اول.
- ۱۸- عوفی، سدیدالدین محمد، (۱۳۳۵)، **لباب الالباب**، به کوشش: سعید نفیسی، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- ۱۹- غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷)، **سبک شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول.
- ۲۰- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، **شاهنامه (براساس چاپ مسکو)**، به کوشش: سعید حمیدیان، تهران: نشر قطره، چاپ سوم.
- ۲۱- فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۶۹)، **سخن و سخنوران**، تهران: انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم.
- ۲۲- فرشید ورد، خسرو، (۱۳۸۲)، **درباره‌ی ادبیات و نقد ادبی**، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۲۳- قزوینی، محمدبن عبدالوهاب، (۱۳۶۳)، **یادداشت های قزوینی**، جلد ۷، به کوشش: ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.
- ۲۴- کریستین سن، آرتور و اقبال آشتیانی، عباس، (۱۳۶۳)، **شعر و موسیقی در ایران قدیم**، تهران: انتشارات هنر و فرهنگ، چاپ اول.
- ۲۵- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۷۲)، **سبک خراسانی در شعر فارسی**، تهران: انتشارات فردوسی و جامی، چاپ اول.
- ۲۶- —، (۱۳۷۸)، **خاکستر هستی**، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول.
- ۲۷- مسعود سعد سلمان، **دیوان**، (۱۳۸۴)، مقدمه و تصحیح: غلامرضا رشید یاسمی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: انتشارات نگاه، چاپ اول.
- ۲۸- معین، محمد، (۱۳۸۴)، **تحلیل هفت پیکر نظامی**، تهران: انتشارات معین، چاپ اول.
- ۲۹- نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی، (۱۳۸۵)، **چهار مقاله**، به تصحیح و اهتمام: محمد قزوینی، به کوشش: محمد معین، تهران: انتشارات جامی، چاپ ششم.
- ۳۰- نوریان، سیدمهدی، (۱۳۷۵)، **از کوهسار بی فریاد**، تهران: انتشارات جامی، چاپ اول.
- ۳۱- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۹)، **چشمه‌ی روشن**، تهران: انتشارات علمی، چاپ اول.